

پرونده

تأملی جامعه‌شناختی درباره معماری و شهرسازی غیر بومی در شهر تهران

ارتقا چیست

مریم انصاری

تهران سنتی است؟ مدرن است؟ شبه مدرن است؟... یا پسامدرن است؟ پاسخ قاطع به این پرسش‌ها هیچ‌گونه دورنما و منظری پیش چشم آدم نمی‌گذارد بلکه بیشتر به یک سلسله از پیش فرض‌ها و پیش‌داوری‌ها دامن می‌زند که چندان از دید اهل تحقیق محلی از اعراب ندارد. مقاله حاضر، با نیت تحلیل تاریخی و گاه‌شمارانه (کرونولوژیک) به پدیده‌ای به نام شهر تهران می‌پردازد. مقاله در پایان رویکردی آسیب‌شناسانه اتخاذ کرده است و نسبت به هویت و فرم شهر تهران و عدم ارتباط با گذشته خود هشدار می‌دهد. این مقاله از آن جهت که دوره‌بندی‌های معماری شهر تهران را بررسی کرده و وجه اجتماعی و تاریخی آن را بازتاب داده، محل تأمل و موشکافی است. لذا می‌توان آن را شرح خلأها و جاافتادگی‌ها و خط‌خوردگی‌های شهر (یا کلانشهر) تهران دانست که به شکل بی‌قواره‌ای رشد می‌یابد و عرض اندام می‌کند.

اتفاق افتاد. به دنبال شکست‌های متوالی ایرانیان، اولین نگاه انتقادی مدرن نسبت به دولت در ایران شکل گرفت تا جایی که عباس میرزا مجبور شد تعدادی از ایرانیان را برای علم‌آموزی و تحصیل علوم و فنون به اروپا اعزام کند. با افزایش تعداد دانش‌آموختگان در غرب و همچنین تأسیس دارالفنون که خود شاهدی پرورده تفکر مدرن به ایران است، زمینه ورود مظاهر تمدن اروپا به ایران فراهم شد. این جریان بعدها هم در دوره ناصرالدین‌شاه و سفرهایی که وی به فرنگ داشت، تداوم یافت؛ به گونه‌ای که به آشنایی مستقیم درباریان با فرهنگ و هنر اروپایی و تغییر اساسی در تفکر هنرمندان ایرانی انجامید. چشمگیرترین بخش این تغییرات در شهرسازی و معماری ایران اتفاق افتاد و ایده‌آل لاهوتی معماری ایرانی رفته‌رفته مصداق زمینی خود را در شهر پاریس و دیگر شهرهای اروپایی پیدا کرد. از اولین بناهایی که به سبک معماری اروپایی در ایران شکل گرفت، می‌توان به «شمس‌العماره» که متأثر از معماری فرانسه است و «تکیه دولت» که به تقلید از نمایش‌خانه‌های پاریس ساخته شده، اشاره کرد. در حوزه شهرسازی هم خیابان‌هایی نظیر «لاله‌زار»، «باب‌همایون»، «ناصریه» و «چراغ‌گاز» به همین شکل و با تقلید از خیابان‌هایی قرن ۱۹ فرانسه ساخته شد. در مجموع، معماری دوره قاجار به راهی می‌توان به سه قسمت تقسیم کرد: ۱- معماری سنتی که در بخش‌های سنتی و پایین جامعه ادامه دارد ۲- معماری التقاطی که شامل طرح‌ها و نقشه‌های ایرانی با تزئینات فرنگی می‌شود و ۳- معماری تقلیدگونه از شیوه‌های غربی.

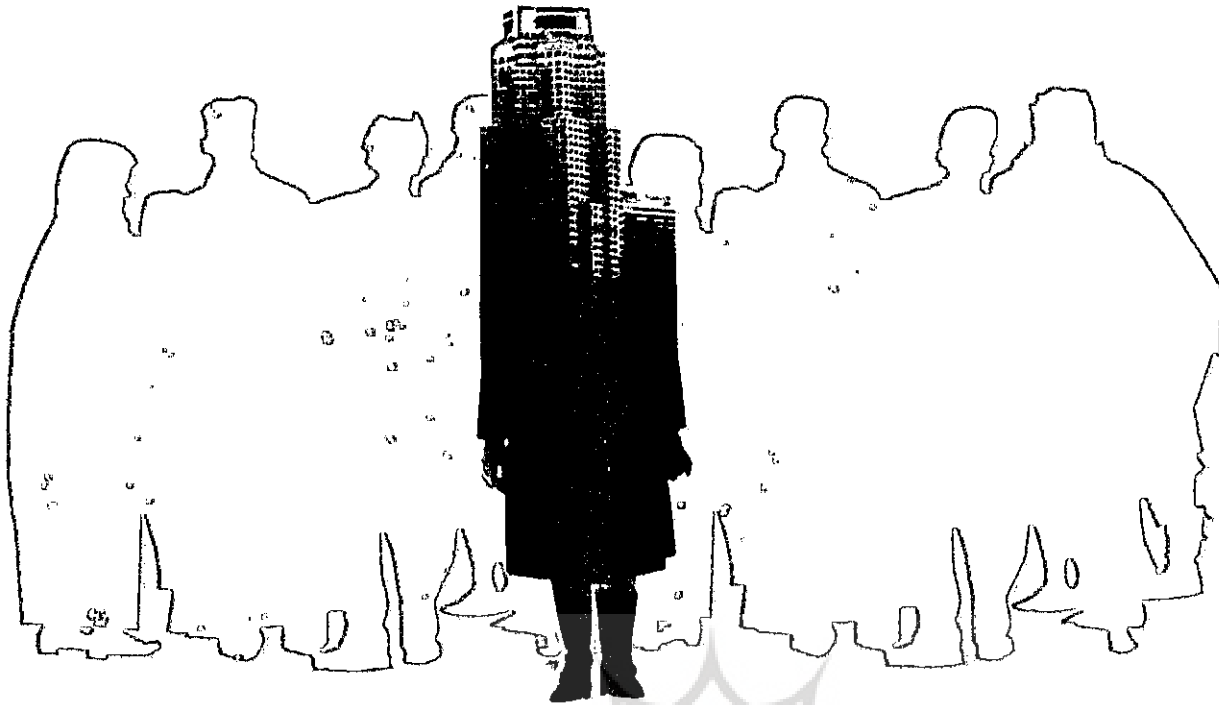
در این دوران تحت تأثیر مولفه‌های وارداتی معماری غربی، معماری و شهرسازی ایران دستخوش تغییر نااهمگون و نامتوازن می‌شود. در معماری درون‌گرای ایرانی گذرگاه‌ها و کوچه‌ها همیشه با یک‌دیگر و پیچ در پیچ ساخته می‌شدند و کمترین روشن و منفذی به بیرون

جامعه ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه و گذار، تغییرات و دگرگونی‌های سریع و گسترده‌ای را در ساختارهای مختلف جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی از سر می‌گذرانند. تغییرات پرشتاب همراه با ناهمگنی‌های ساختاری در بخش‌ها و ابعاد مختلف اجتماعی، فرهنگی و مسائل و معضلات متعددی بر جامعه ایران تحمیل کرده است. حوزه معماری و شهرسازی هم از این قاعده مستثنی نیست. معماری سنتی با ویژگی‌ها و مولفه‌های منحصر به فرد خود نظیر درون‌گرایی، مرکزیت، تعادل موزون و مولود شرایط فرهنگی و اجتماعی زمانه‌ای است که به هر شکل سعی می‌کرد این شرایط را در کالبد خود جای دهد تا بتواند به نیازهای مردم آن زمان پاسخ دهد. به عنوان نمونه ایران به دلیل موقعیت استراتژیک و نقش عبورگاهی آن همواره در معرض تهاجم و ترس از نابود شدن قرار داشته که این خود بر درون‌گرایی ساختار معماری تأثیر نهاده است. خانه‌های تودرتو، با اتاق‌های پنهان و محصور در کوچه‌های پیچ‌درپیچ علاوه بر کاستن از مخاطرات آب و هوایی، نشان از روحیه پنهان‌کاری و تدافعی ایرانیان هم دارد. از همین رو مردم مداری یکی از محورهای اصلی معماری سنتی تلقی می‌شود؛ اصلی که اکنون جای خودش را به کارکردگرایی و ساختمان‌سازی و معماری بدون حضور مردم داده است. ساختمان‌سازی نوین به عنوان امری فایده‌گرا، بناهای جدید را از هر گونه پیوند روحی و فرهنگی با ساکنان آن تهی کرده که به نوبه خود بر رفتار و کنش آنها تأثیر گذارده است. در این نوشته سعی می‌شود به اختصار تحلیلی انتقادی از زمینه‌ها و عوامل تغییرات در حوزه معماری ایرانی و شهرسازی در شهر تهران ارائه و رابطه آن با کنش انسانی مشخص شود.

اولین برخورد جدی ایران با تمدن غرب در زمان قاجار و در پی جنگ‌های ایران و روس

فردینان تریس یکی از بزرگ‌ترین جامعه‌شناسان سنت گذار آلمانی است که توانسته‌یاب تازه‌ای را در جامعه‌شناسی شهر با تأکید بر جوامع سنتی و مدرن پدید آورد. او میان دو اجتماع شهری یعنی گماین شافت (سنتی) و گزل شافت (مدرن) تفکیک می‌نهد و سعی می‌کند تلویحاً سامانه‌های متفاوت شهری را در هر دو حوزه اجتماعی تحلیل و تدوین کند.





یکی از بهترین و کارآمدترین کتاب‌هایی که در باب پدیده شهرنشینی به طور عام و شهرنشینی در ایران به طور خاص به زبان فارسی منتشر شده و کوشیده نگاه‌های انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی به این مقوله داشته باشد، کتاب «انسان‌شناسی شهری» نوشته دکتر ناصر فکوهی است که جزء مهم‌ترین متون آکادمیک و پژوهشی در این حوزه محسوب می‌شود. این کتاب را نشر نی منتشر کرده است

وجود داشت اما در این دوره با ایجاد خیابان به شکل امروزی و مدرن آن، نیاز به فضاسازی و تزئینات جانبی بناها احساس شد و رفته رفته خانه‌ها پنجره‌های رو به بیرون یافتند و مرکزیت از حیاط‌ها گرفته شد. همچنین خیابان‌های توپدید می‌شوند چون لاله‌زار که متاخره در آنها از ویتترین هم برای جلب توجه بیشتر کاربران استفاده کردند، به مکانی برای تفریح و پرسه‌زنی رهگذران هم بدل شده امری که پیش از آن سابقه نداشت.

دوره دوم تغییرات در دوران پهلوی اول و اواخر مشروطه اتفاق افتاد؛ دوره‌ای که رسوخ و گسترش اندیشه‌های مدرن و انتقادی در ایران در حال وقوع بوده و وجود اندیشمندان و سیاستمداران متعددی همچون محمدعلی فروغی، مشیرالدوله و پیرنیا، در این جریان بی‌تأثیر نبوده است. در این زمان بر خلاف دوره قبل، معماری که حالت تقلیدی داشت و سوغاتی غربی بود، تبدیل به یک امر انتخابی-انتقادی شد. در این دوره، تداوم معماری ایرانی شکسته شد و معماری فراموش شدم دوره ساسانی و هخامنشیان مورد توجه قرار گرفت. از یک سو ظهور و رشد تفکرات ناسیونالیستی و ایرانی‌زده کردن تمامی امور توسط رضاشاه و از سوی دیگر علاقه وی به فرهنگ غرب، نسل دیگری از بناها نظیر «ساختمان‌های دادگستری»، «بانک ملی» و «مدرسه انوشیروان» را در شهر تهران پدید آورد که برای اولین بار هم کارکرد خاصی را در ایران دنبال می‌کردند که تا قبل از آن وجود نداشت. در این زمان در معماری بناها، نشانه‌هایی از معماری باروک اروپا مشاهده می‌شود که از جمله مولفه‌های آن تأکید بر مجسمه‌هایی با ارتفاع بیشتر از سطح دید و ستون‌ها و سرستون‌های با حرکت تند و انحنا دار در پلکان ورودی و خروجی ساختمان است.

علاوه بر معماری، در شهرسازی هم تحولاتی رخ داد. با تخریب برج و باروهای اطراف تهران به دستور رضاشاه و گسترش شهر به قسمت شمال، نوعی تقسیم‌بندی شمال و جنوب در دوره پهلوی اول اتفاق افتاد و قشربندی اجتماعی، نظم نوینی یافت. در این دوره طراحی و سامان‌دهی شهر تهران به ویژه شمال آن به صورت خیابان‌هایی با نظم و ترتیب خاص و با الگوی خطوط قرن ۱۹ اروپا صورت گرفت و ساختن میدانین، بخش‌های مختلف و مهم شهر را از هم مشخص کرد که نتیجه آن ایجاد یک شهر گسترده با یک هسته مرکزی بود که بیانگر نظام متمرکز و واحد سیاسی هم به شمار می‌رفت. باروها و دروازه‌ها و شهر محصور در آنها دیگر کارکردی نداشتند و معنای نمادین خود را از دست

داده بودند. این رویدادهای اساسی در معماری شهری منجر به تبدیل فضای شهر آیینی به فضای شهری نوین شد که در آن یک عمل آیینی و مذهبی جای خود را به طراحی آگاهانه و کشیدن نقشه برای بناهایی که کاربردها و معناهای گوناگونی دارند، سپرد. خیابان‌های جمهوری و انقلاب فعلی مولود این دوره‌اند. در این برهه که معماری به کارکردگرایی و روزمره شدن روی می‌آورد، اولین نمونه‌های آپارتمان‌نشینی در ایران هم ظهور یافت. با ظهور قشر جدید کارمندان و مستخدمان دولتی و به دلیل نظم خاصی که بر کار و زندگی آنها حاکم بود، نیاز به این نوع خانه‌ها بیشتر احساس می‌شد. در تحلیل شهرسازی مدرن به ویژه آپارتمان‌نشینی، زمان و نظم امور نقشی محوری دارد. به نظر ژیمل، در شهرها «زمان» در هماهنگ کردن فعالیت‌های شهرنشینی نقش بسیار مهم و اساسی ایفا می‌کند و بدون توجه کافی شهریان به وقت و وقت‌شناسی، برنامه‌ریزی هم ممکن نیست. در زندگی سنتی که اقتصاد و معیشت مبتنی بر کشاورزی است و ساکنان خانه‌ها چندان به ساعت و نظم روزانه مقید نبودند، خانه‌ها تابستان نشین و زمستان نشین یا اندرونی و بیرونی داشتند که همگی بر اساس نظم طبیعی فصول چهارگانه بنا شده بود اما در دوره جدید، کارمندان دولتی و دانش‌آموزان مدارس مدرن نیاز به نظمی روزانه داشتند که آپارتمان‌ها برای چنین نیازی کارکرد می‌یافتند. در آپارتمان، حیاط مرکزی خود را از دست می‌دهد، حیاط‌ها به عنوان منابع نور به طبقات بالا منتقل می‌شوند و به صورت بالکن و تراس خود را نشان می‌دهند و نیز نورپردازی به پنجره‌ها منتقل می‌شود. افزون بر این، با ورود ماشین به زندگی شهری و ساخت نوع خاصی از بناهای دولتی مانند وزارتخانه‌ها و آموزشگاه‌ها و مدارس و کارخانجات نوع تازه‌ای از معماری به وجود می‌آید که فضا و سیمای شهر را دگرگون می‌کند. بدین ترتیب در دوران پهلوی اول جنبه عقلانی و فایده‌گرایانه مدرنیته به صورتی بارز در معماری و شهرسازی جلوه گر شد.

از منظر جامعه‌شناختی و تحلیل دو قطبی سنتی-مدرن، می‌توان به مسأله معماری هم پرداخت. به باور ترنیس در جوامع سنتی یا گامین شافت که از انسجام بالایی برخوردارند، اشخاص به وسیله سنن و ارزش‌های مشترک، برانگیخته شده و با هم پیوند و انسجام می‌یابند اما در جوامع مدرن یا گزل شافت ارزش‌ها و سنت‌ها ناهمگن‌اند، تفاوت‌های فردی موجب انسجام اجتماعی می‌شود و فردگرایی به عنوان ارزش‌والای اجتماعی پذیرفته

به باور ترنیس در جوامع سنتی یا گماین شافت که از انسجام بالایی برخوردارند، اشخاص به وسیله سنن و ارزش‌های مشترک برانگیخته شده و باهم پیوند و انسجام می‌یابند اما در جوامع مدرن یا گزل شافت ارزش‌ها و سنت‌ها ناهمگن‌اند و تفاوت‌های فردی موجب انسجام اجتماعی شده، فردگرایی به عنوان ارزش‌والای اجتماعی پذیرفته می‌شود

استفاده گسترده از پرده‌سان هم از نوع ضخیم‌بین ایرانیان رایج شد تا بتوانند تامین روانی و احساس آرامش روحی خود را حفظ کنند. با ورود آپارتمان‌نشینی و نبود محیط‌های خط‌کشی شده، این خط‌کشی به خود آدم‌ها می‌رسد. در چنین محیطی، فرد به دلیل احساس عدم امنیت سعی در کم کردن روابط خود می‌کند به طوری که همسایه مجاور خود را اصلاً نمی‌شناسد.

همچنین در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ پذیرش و اتخاذ نظریه‌های مدرنیزاسیون در کشورهای جهان سوم، شهرسازی و ریخت‌بناها را (به ویژه در شهر تهران) دستخوش تلاطم کرد. طبق این نظریه‌ها، کشورهای در حال توسعه چنانچه سیاست‌ها و الگوهای نوسازی به کاررفته در کشورهای غربی از جمله گسترش شهرنشینی و توسعه ارزش‌های شهری را اعمال کنند، ناگزیر یک جریان مختوم به مدرنیته و توسعه اقتصادی را طی خواهند کرد. پیامد چنین سیاست‌هایی، مهاجرت و سرآزیر شدن جمعیت روستایی به سمت شهرها به ویژه در دهه ۳۰ بود که به دنبال آن برای اولین بار انفجار جمعیت شهری، حاشیه‌نشینی و زاغه‌نشینی شهری در ایران اتفاق افتاد.

در چنین اوضاعی شکل شهرها یکی پس از دیگری دگرگون شد و به تدریج به تعدادی بلوک شهری تبدیل شد که هیچ اتصالی بین اجزای آن نیست. با احداث خیابان‌های جدید در شهرها که عمدتاً خارج از بافت سنتی شهرها شکل می‌گیرند توسعه شهری توسط ایجاد بناهای جدید در حاشیه خیابان‌ها شکل گرفته و نتیجه آن ایجاد شهری بی‌شکل و بی‌ربط با گذشته خود است. ساختمان‌ها همچون دستخط یک شخص، اطلاعات مهمی را درباره ماهیت شهر ارائه می‌دهند. اکنون شهرهای مبهم و ناخوانا که هیچ پشتوانه فرهنگی و تاریخی ندارند پیش‌روی ما قرار گرفته‌اند و هیچ ضابطه‌ای هم برای آینده شهرها ارائه نمی‌شود. نحوه برپایی مغرورانه و با تکبر ساختمان‌های بلند در کنار دیگر ساختمان‌های شهر که ترکیب فشرده بناها و کمبود فضای باز و سبز را در پی دارد آزاردهنده است. خصوصاً استفاده از فرم‌های نامناسب و حجیم در غالب بناهای بلند بر آزاردهندگی سیمای شهری افزوده است و این آشفته شدن سیمای شهری، بی‌هویتی، ناهماهنگی و یکنواختی شهرهای ما را به دنبال دارد و اینها همه دست به دست هم داده تا شهری مبهم، آشفته و از شکل افتاده نمایش داده شود.

می‌شود. معماری سنتی به این دلیل که به نحو تنگاتنگی با ارزش‌ها و سنت‌های جامعه در ارتباط بود موجب انسجام بخشی و هویت بخشی بین افراد جامعه می‌شد ولی در دوره معاصر به دلیل اینکه این نوع معماری جدا از ارزش‌های سنتی شکل گرفته، باعث کم‌رنگ شدن هویت جمعی و بیگانگی آنها با محیط اجتماعی می‌شود. دور کنیم هم معتقد است که در جوامع سنتی به دلیل اینکه فردیت شکل نگرفته و افکار و گرایش‌های جمعی و مشترک اعضای جامعه از نظر کمیت و شدت از افکار و گرایش‌های شخصی اعضا بیشتر است و بر آن غلبه دارد، حداقل تفاوت‌های فردی وجود دارد. حال آنکه در جوامع صنعتی که همبستگی مکانیکی در آن چیره شده و فردیت در آن رشد پیدا کرده، افراد بر اساس ارزش‌های جمعی انسجام نمی‌یابند بلکه اجزا و عناصر جامعه بر حسب تفاوت‌ها و کارکردهای متمایزشان باهم در ارتباطند. بر همین اساس، در جامعه سنتی به دلیل وجود همبستگی مکانیکی، تمام عناصر و اجزای نظام در یک راستا حرکت می‌کنند و بناها هم انعکاس دهنده روح جمعی و پاسخگوی نیازها و خواسته‌ها و ارزش‌های گروهی هستند ولی در جامعه صنعتی که فردیت و سلیقه افراد، ساختار و معماری بناها را مشخص می‌کند بناها هر کدام به سویی می‌روند و شکل و هماهنگی و انسجام کلی را رعایت نمی‌کنند.

سومین دوره تغییر و تحول در معماری ایران به زمان پهلوی دوم برمی‌گردد. در پی گسترش بین‌المللی از دهه ۲۰ در جهان، «بلند مرتبه‌سازی» در ایران آغاز شد و ساختمان‌های بلند قدبرافراشتند. بر اساس پروژه مدرن‌سازی محمدرضا شاه، بلندمرتبه‌سازی به عنوان مولفه و نمادی از مدرنیته شدن شناخته می‌شد چرا که ارتفاع زیاد بناها دلیلی بر پیشرفت و ارتفاع کم، نشانه پسرقت تلقی می‌شد؛ نگرشی که تاکنون ادامه داشته است. اولین ساختمان‌های بلند ایران مانند پلاسکو، یادگار این دوره است. در دهه ۵۰ با تصویب قانون تملک آپارتمان در ایران مجتمع‌های مسکونی رشد پیدا کرد اما این نوع معماری با روحیه درون‌گرای ایرانیان ارتباط نزدیکی ندارد. استفاده گسترده از پنجره و شیشه در این نوع خانه‌ها باعث نوعی تضاد و تغییر کنش افراد شده است. جامعه سنتی ایران که در آن افراد سعی در پنهان کردن درون خانه و حریم خانواده از گزند محیط بیرونی داشتند (تقسیم فضای خانه به بیرونی و اندرونی هم حکایت از این ماجرا دارد)، این نوع معماری نوین (آپارتمان) را پاسخگوی نیاز روحی خود نمی‌دیدند؛ به گونه‌ای که